

رساله در پیشگویی ظهور مهدی در سال ۹۴۹

منسوب به: سید عماد الدین نسیمی

۷۵-۸۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چکیده: بحث های ظهور، از درازدامن ترین بحث هایی که در تحولات نهمصد ساله پیش از تشکیل دولت صفوی مطرح بوده، و پس از حمله مغول، و رواج آشفتگی ها و فقر و بی عدالتی در ایران بزرگ، همواره کسانی با بهره گیری از انتظار و ظهور، جنبش هایی را به راه می انداختند. در دولت صفوی هم از این مساله استفاده شد، و کسانی با استفاده از برخی علائم ظهور و روایات، آنها را منطبق بر دولت صفوی و حتی شاه اسماعیل و طهماسب کردند. در اینجا، یکی از این متن ها را که منسوب به سید عماد الدین نسیمی (مقتول ۸۳۷ در حلب) است، و اشاره صریحی به ظهور مهدی در سال ۹۴۹ دارد مرور شده است.

کلیدواژه ها: نسخه خوانی، نسخه خطی، خوانش متون،
عمادالدین نسیمی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مجموعه رسائلی که رساله‌های شیعی - صوفیانه آن، طی سال‌های ۸۴۳ تا ۹۳۹ کتابت شده در کتابخانه مرعشی هست که دو صفحه پایانی آن درباره پیشگویی ظهور است. موضوع این نوشتار، همان رساله است.

درباره مجموعه: این مجموعه رسائل که در قرن نهم و اوائل قرن دهم هجری کتابت شده، به شماره ۶۷ در کتابخانه مرعشی فهرست شده، اما در معرفی آن در مجلد اول فهرست این کتابخانه، یادی از این دو صفحه نشده است. در اینجا، از آقای حافظیان که تصویر آن دو صفحه را در اختیار بنده گذاشتند، سپاسگزارم.

رسائل موجود در این مجموعه، یکی عقد الجواهر فی الاشباه والنظائر (برگ ۱ - ۲۷) از تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی است، منظومه‌ای فقهی که برای سید بن طاووس سروده و نوشته شده، و تاریخ کتابت آن ۱۱ شعبان ۹۱۸ است.

رساله دوم، البیان از شهید اول (در ۲۸ صفر ۸۴۳ و انهاء قرائت در پایان آن از ۱۲ ذی قعدة ۹۰۷).

سوم «مقصود ابن درید» از ابن درید ازدی،

چهارم «الطرائف» از ابن طاووس،

پنجم رساله در تصوف از ابو عبدالله محمد بن خفیف.

ششم الفیه شهید اول،

و هفتم، نظم همان الالفیه، از حسن بن راشد حلی (از قرن نهم و دقیقاً ساخته سال ۸۲۵) است.

هشتمین رساله، همان دو برگ درباره ظهور مهدی در سال ۹۴۹ است.

بنا به نوشته فهرست نویس - استاد اشکوری - قصیده مقصوده ابن درید، در رمضان ۹۳۹ کتابت شده است. الفیه شهید بدون تاریخ، اما در پایانش اجازه‌ای با ۲۲ تاریخ ذی قعدة ۹۱۰ آمده است. برخی از این تاریخ‌ها، توسط آقای حافظیان که آن نسخه را مجدد بازبینی کردند، اصلاح شده و بنده از آنها که شخصی برایم فرستادند، استفاده کرده‌ام.

نسخه جمعاً ۲۶۳ برگ دارد (مرعشی: ۷۷/۱ - ۸۱) و رساله ظهور در پایان نسخه، در برگ ۲۶۱ پشت و رو، قرار دارد. از آنجایی که فهرست نویس این رساله را در مجلد اول فهرست مرعشی، ذیل مورد نیاورده، جناب آقای متقی گزارشی از آن در مقاله «نسخه‌های تازه یافته» (میراث شهاب، شماره ۴۷، ص ۱۶۶ - ۱۶۷ ش ۶۲) نوشته و عنوان علائم آخرالزمان را به آن داده که البته برداشت ایشان از متن است.

به خاطر اهمیت تکرار می‌کنم، بر اساس آنچه در فهرست در معرفی این نسخه آمده، تاریخ‌های موجود در آن، بین ۸۴۳ و ۹۳۹ است، اما آقای حافظیان تاریخ‌ها را بین ۸۴۳ تا ۹۱۸ دانسته است. رساله ظهور ما، تاریخ ندارد، و این که آقای متقی - در مقاله پیش‌گفته - نوشته‌اند: «تاریخ کتابت قرن نهم»، دلیلی ندارد، زیرا برخی از رسائل این مجموعه، از قرن دهم است. مسلم است که رساله ما هم باید

همان حوالی ۹۳۹ نوشته شده باشد که شرح آن خواهد آمد.

مؤلف

در ابتدای رساله، و پس از بسم الله، آمده است: قال السيد النسیمی رحمه الله. به ظن قوی، کسی که این را نوشته، مقصودش از این نام، عماد الدین نسیمی (کشته در حلب به سال ۸۳۷، شرح احوال او را ذیل وقایع سال ۸۳۷ در احسن التواریخ: ۱/ ۳۴۵ - ۳۴۶). حروفی و از پیروان فضل الله حروفی استرآبادی است که به داشتن افکار غالیانه شیعی در قرن نهم و البته در ادب و شعر، شهره است. [درباره او نگاه کنید به مقدمه دیوان نسیمی، به کوشش حسین محمدزاده صدیق، ۱۳۹۲]. اثبات اینکه این متن حتماً از آن اوست، متکی به همین عبارتی خواهد بود که در اینجا آمده است، اما باید توجه داشت که شخصیت نسیمی هم مثل شاه نعمت الله ولی است که این قبیل متن‌ها، به امثال آنها منسوب می‌شود. شاید در کاری مبسوط‌تر بتوان نسخه‌های مختلف برجای مانده از آثار وی را دید و به تطبیق آنها برای یافتن زبان مشترک میان آنچه در اینجا آمده و متون دیگر دست یافت. اینکه در اوائل صفوی از این قبیل متن‌ها و انتساب آن به کسی چون نسیمی قصد بهره‌برداری سیاسی هم بوده باشد، بعید نمی‌نماید. نسیمی در عمق ذهن افکار ایرانی - شیعی غالیانه جای ویژه‌ای داشته است.

آمدن متنی از نسیمی در مجموعه‌ای از قرن نهم که آثار امامی هم از قبیل آثار شهید اول و دیگران در آن هست، ترکیب افکار صوفیانه و فقیهانه و حتی غالیانه شیعه را با یکدیگر در قرن نهم نشان می‌دهد. وقتی این افکار، با اندیشه ظهور مهدی آن هم، در دوره صفوی ترکیب می‌شود، تفکر جالبی را به دست می‌دهد. هر سه وجه غلو، تصوف، و فقه، در دوره صفوی خود را آشکار کرد، و اما این غلو، با بحث مهدویت نیز ترکیب شد و عصر اول صفوی، کاملاً آخرالزمانی و براساس این قبیل پیشگویی‌ها درآمد.

اسماعیل و طهماسب سلاطین آخرالزمانی

و اما در درون این رساله، از سال ۹۰۰ به اشاره، به عنوان آغاز «آخرالزمان» مطرح می‌شود، دوره‌ای که اتفاقاتی مشتمل بر ظهور چند سلطان رخ می‌دهد. سه پادشاه می‌آیند تا از آنجا که سال ۹۴۹ به عنوان سال ظهور مهدی یاد می‌شود.

براساس این متن، پیش از تاریخ ظهور، سه پادشاه حکومت می‌کنند، و این پادشاه سوم است که مهدی در زمان او ظهور می‌کند و او پرچم مهدی را به دوش خواهد کشید.

درباره پادشاه اول که دو سال حکومت می‌کند، می‌گوید اول نام او «الف» و آخر نامش «حا» است، و بلافاصله خودش می‌گوید که نام او «ابوالفتح» است. او دو سال و پنج ماه حکومت کرده و پس از آن در حالی که اوضاع مملکتش بشدت بحرانی بوده و مردم هم ناراحت و مکسور القلب هستند، می‌میرد. نحوه مردنش هم به این ترتیب است که در جریان شکار، از کوه بالا رفته و از آنجا و سقوط کرده از دنیا

می‌رود. پادشاه بعدی «اسماعیل» نام است، و جوانی با هوش و باتدبیر و مذهبی که ناسخ مذاهب قبل از اثناعشری است امامانش به عدد ترک‌های کلاه اوست. او نیز در چهل سالگی می‌میرد و فرزندش می‌آید که دولتش از خراسان تا چین است و مهدی در عصر او ظهور خواهد کرد.

اصولاً هم شاه اسماعیل و هم طهماسب، سلاطین آخرالزمانی هستند، و به ویژه طهماسب، در این زمینه، شرایط بسیار تثبیت شده‌ای از نظر اطمینان به اینکه مهدی حتماً در زمان او ظهور خواهد کرد دارد. هموست که خواهرش را شوهر نداد تا وی را به همسری امام زمان (ع) درآورد. از او به عنوان پیشوای مهدی صاحب زمان یاد می‌شود. وی در اصفهان، عمارت عالی وقف حضرت صاحب‌الزمان موسوم به عمارت مهدی ساخت. (مهدیان دروغین، ص، ۱۵۲ - ۱۵۳) بسیاری از مردم در حوالی سال‌های ۹۴۰ تا ۹۶۰ در انتظار قیام مهدی بودند و برخی حتی خود طهماسب را مهدی می‌دانستند که مورد خشم و غضب وی قرار گرفتند. پیش از طهماسب، و حتی اسماعیل، شخصی به نام محمد کره ابرقوهی در سال ۹۱۰ ادعای مهدویت کرد، اما از نظر دامنه، ادعای مهدویت درباره خود طهماسب در حوالی سال ۹۶۰ بود که به تصریح منابع صفوی، شاه از این انتساب به شدت خشمگین شده مدعیان را به قتل رساند. (مهدیان دروغین، ص ۱۹۹).

گزارش تفصیلی از متن

اکنون سعی می‌کنم، گزارش تفصیلی تراز متن بدهم. ابتدا حمد و سپاس خداوند، و ستایش او در خلق انسان، از نطفه به علقه و مضغه، آنگاه صلوات بر رسول و آل منتجب اوست. سپس می‌گوید، قصد دارد در این متن، سرتی را که در آخر الزمان از سال ۹۰۰ ظاهر خواهد شد، و خبر آن شایع خواهد گردید، بیان کند.

اینجا خطابش «یا بنی» است، که بیشتر صوفیانه به نظر می‌آید تا اینکه به پسرش باشد. بلافاصله خبر از ظهور قریب‌الوقوع می‌دهد، اگر درست خوانده باشم، «ظهر مسرعا»، و می‌گوید ارزش این مطلب را جوهری می‌داند [قدر زر زرگر بداند، قدر جوهر، جوهری]، یعنی این سخن جواهر است.

سپس ادامه می‌دهد در ۹۰۰ سلطانی ظاهر خواهد شد که اول نام او الف و آخرش حا است، ابوالفتح که دو سال کامل و پنج ماه حکومت می‌کند، در دولتش قحطی و آفت و طاعون است و مردمانی که در مملکت او هستند، حزن آنها را می‌گیرد، و دلشکسته هستند، و حیران. سپس سلطنت او تمام می‌شود، و دولتش انقراض می‌یابد، او به صید [شکار]، می‌رود، بالای کوه رفته و از آنها از سر سقوط می‌کند و می‌میرد.

بعد از آن، کودکی کم سال [نوجوان یا حدث السن] که شأن عظیمی دارد و صاحب عقل و فضل و تدبیر است. او از نسل هاشم است، و نسل او به امام موسی کاظم منتهی می‌شود. اول اسم او الف و آخرش ل است، اسم او اسماعیل است. رنگ کسوه او [کلاه قزلباشی] او قرمز است مثل ورده لطیفه [گل

سرخ]، مذهبش ناسخ مذهب قبلی است، و او [یا: آن «مذهب»] اثنا عشری است. عدد ائمه او به عدد ترک های لباس [کلاه] اوست.

[این اشاره به دوازده ترک کلاهی است، که او دستور ساختنش را داد، چنان که در جواهر الاخبار آمده: و امر شد که تاج و تاج را از سقر لاط قرمزی به دوازده ترک ترتیب دادند و علامت به دوازده امام گفتند. و استاد پیری تاج دوز، اول بار دوخت و این کسوت در میان قزلباش قرار یافت، و بر سر منابر خطبه به نام نامی ائمه اثنی عشر خواندند و مذهب شیعه شایع شد]

او از صادقین است و تمام تلاشش در ایام عمرش در حب آل محمد است. چهل سالش که تمام شد به جوار خداوند می رود.

[می دانیم که تولد شاه اسماعیل در ۸۹۲ و فوت او ۹۳۰ و بدین ترتیب چهل و دو سال داشت.]

متن چنین ادامه می یابد: بعد از او، فرزندش که چون شیر «لیث» هصور [درنده] و پلنگ جسور است، ظاهر می شود. رنگ او مثل عقیق است، و هر کسی او را ببیند، تبارک الله احسن الخالقین می گوید. او به سلطنت می رسد، و دولت او از خراسان تا اقلیم چین خواهد بود.

اکنون مهم اینجاست: مهدی در زمان او ظهور خواهد کرد و او پرچم مهدی را در دست خواهد گرفت. و این بعد از گذشت سال ۹۴۹ از هجرت نبوی خواهد بود. چهل سال نیز با مهدی علیه السلام خواهد بود. تمام آنچه را گفتم بعد از امری است که سر آن آشکار شده و خبر آن مشهور خواهد گشت. و الله اعلم.

سلطنت طهماسب، در سال ۹۳۰ که پدرش فوت می کند آغاز می شود. این نقل گواه است که کسی که متن را - احتمالاً حوالی ۹۳۰ تا ۹۴۵ یا کمی قبل و بعد - تهیه کرده، قصد نداشته تا اسماعیل یا طهماسب را مهدی بداند، او چنان که روال وقت بوده، آنها را پادشاهی می دانسته است که زمینه ظهور را فراهم کرده اند.

اندیشه اتصال دولت صفوی به ظهور، دقیقاً در همین دوره شکل گرفته و آنچنان این مسئله مسلم بوده که طهماسب به عنوان فرمانده سپاه مهدی شناخته می شده است. در واقع، باور خود او نیز این بوده است. اینکه تا کی این باور را داشته، نمی دانیم، اما پیداست که پس از سال ۹۶۰، این امید به تدریج از میان رفته و او نیز تقریباً خانه نشین شده و از تحریک افتاده است. صلح او با دولت عثمانی معروف به صلح آماسیه (در سال ۹۶۲)، و حتی عهد و پیمان او برای اینکه دیگر با دولت های مسلمان نبرد نکند، به نظر می رسد، نشانگر نوعی تغییر در افکار اوست، گرچه در ترویج تشیع و فرهنگ آن، همچنان و تا پایان عمر تلاش کرد.

این رساله که به نام نسیمی آمده، با اشارات تاریخی که دارد می تواند مربوط به اندکی پیش از سال

۹۴۹ باشد، سالی که نویسنده آن را سال ظهور مهدی دانسته و این در عهد سلطنت پدرش اسماعیل می باید رخ دهد. او نامی از طهماسب نمی آورد، بلکه از «سام» یاد می کند. سام میرزا، پسر دیگر شاه اسماعیل است. شاید این نکته نشان دهد که تاریخ آن درست بعد از ۹۳۰ و هنوز وقتی است که کاتب دقیقاً نمی داند طهماسب سرکار می آید. به هر روی، داستان انتظار مهدی، اتصال دولت صفوی به آن، و مشخصاً، اینکه حتماً حضرت در دوره طهماسب ظهور می کند، در این متن هویدا است. اینک متن را تقدیم می کنیم. متن به عربی نوشته شده اما اغلاطی دارد. نویسنده می گوید، مطلب مفصل بوده و این خلاصه آن است.

بنده متن را می آورم و در عین حال تصاویر نسخه را هم می گذارم تا اگر خبط و خطایی شده است، دوستان آشناتر با این متن ها، آن را اصلاح کنند.

بسم الله الرحمن الرحيم

قال السيد النسيمي رحمه الله:

كلام طويل لكن ملخصه هذا:

الحمد لله الملك العالم، المنعم المتطول بالكرم والجود والاحسان، القادر على كل مقدور، العالم بما يأتي من الامور، الذي خلق الانسان من ماء معين، ثم جعله نطفة، ثم علقه، ثم مضغه، فتبارك الله رب العالمين. ثم الصلاة على خاتم النبيين محمد وآله الكرام المنتجبين صلاة دائمة باقية الى يوم الدين.

و بعد فنقول: في هذا الكلام سرّاً يأتي في آخر الزمان من التسعمائة يظهر لهذا القول أثر و يشهر له خبرا.

اوصيك أي بُنيّ: يظهر مسرعاً، فإنّ [هذا] ما يعلم قيمته أحسن الجوهرى عليم، خذ من اشارة:

في التسعمائة يظهر سلطان اول اسمه الف و آخرها حاء، فهو ابو الفتح، يحكم حولين كاملين و خمسة أشهر، فيكون أيام دولته قحط و آفة و طاعون، حتى الخلق الذي في مملكته يعلوهم (؟) الحزن، و يعودون مكسورين القلب حيارى، ثم تتم سلطنته، و تنقرض / تقرض؟ أيام دولته، فيخرج الى الصيد، فيصعد الى أعلى جبل فيسقط على امرأته، فيموت.

ثم بعد ذلك: يظهر صبيّ حدث السن، له شأن عظيم، صاحب عقل و فضل و تدبير، و هو من نسل هاشم، و ينتمي الى الامام موسى الكاظم، اول اسمه الف و آخره ل، من جملة اسمه اسماعيل، كسوته حُمراً كلون الورد اللطيفة، مذهبه ناسخ لما قبله، هوائى عشر و عدد ائمه عدد تُرُوك كسوته، و هو من الصادقين ببذل مُهجته أيام عمره في حُب آل محمد عليهم السلام.

من بعد ذلك تتم له الاربعين، و ينتقل الى جوار رب العالمين.

ثم يظهر من بعده ولده من صُلبه، كأنه الليث الهصور و النمر الجسور، عيونه شهل، و لونه كلون العقيق،

حتى يراه الناظر يقول: تبارك الله احسن الخالقين، اسمه سام، يملك من خراسان الى اقليم الصين.
 و يظهر المهدي - عليه السلام - في ايام دولته، ويكون علم المهدي في يده، وهو حامل رايته، ويكون
 ذلك بعد مضي تسعمائة واربعين من الهجرة النبوية، و يُقيم مع المهدي عليه السلام مدة أربعين عام.
 و جميع ما قلته بعد الامر الذي يظهر سرّه و يشهر خبره؛ و الله اعلم.

۲۶۴
 و ندبره هومن سال هاشم و بنيتي الي العظمى العاظم
 اول اسمه الف واخره لام حمله اسمه اسماعيل كسوته
 حمل كلون المودة الطيفه مذهبه ناسخ لما قبله هو انبي عشر
 و عدا بخته عدد نوره كسوته و هومن الصادق بعد الامير
 ايام عمره فحج الصخر عليه السلام من بعد ذلك تم له الاربعين
 و ينتقل الي جرد رب العالمين ثم يظهر من بعده و له هومن
 صلته كانه البيت الهضول و الفم الحنور عتيبه نسله و لونه
 كلون العتيق حتى يراه الناظر يقول تبارك الله احسن
 الخالقين اسمه سام ملك من خراسان الي اقليم الصين
 و يظهر المهدي عليه السلام في ايام دولته و يكون و كذا
 علم المهدي في يده و هو حامل رايته و يكون ذلك بعد مضي
 تسعمائة و اربعين من الهجرة النبوية و يُقيم مع المهدي
 عليه السلام مدت اربعين عام و جميع ما قلته بعد الامر
 الذي بطه صومعه خبره و الله اعلم
 اوقف كتابه ابو قور اشخاه عمومي آيات العظمى
 مرعشي نجفي - قم

اسم الرجل الحزم قال السيد التستري رحمه الله
 كلاً طويلاً لكن مختصه هذا الحمد لله الملك العاظم
 المنعم المنتظر بالكرم والجود والاحسان القادر
 على كل خلق و العالم بما يأتي من الامور الذي خلق
 الانسان من ماء مهين ثم جعله نطفة ثم علقة ثم
 مضغة فبناها الله رب العالمين ثم الصلوات على خاتم
 النبيين محمد وآله العظام المنجيين صلوات داعة باقية
 الي يوم الدين و بعد فتقول في هذا الكلام سرا يا في الاخر الزمان
 من بعد التسع مائة يظهر لهذا القول اثر و يشهر لجمهور
 اوصيل اي في نطفته و مشرعاً فان ما يعلم قيمته احسن
 علم خد من اشارة في النفس و يظهر سلطان اول اسمه
 الف و اخرها حا فهو ابوالفتح يحكم حولين كاملين و تحتها شهر
 و يكون ايام دولته تحط و افه و طاعون حتى الخلق الديني
 مملكته بعلومه و بطون و يعودون مسكونين القلب حيا رب
 ثم تنتم سلطنته و تقرض الامم و لغته و تخرج الي الصير في عد
 الي اعلا جبل فيستقل على املاسه فيموت ثم بعد ذلك يظهر
 صبي جدت السن له شان يعلم صاحب عقل و فضل